

دلالت‌های تربیتی حرمت اذلال نفس به مثابه یک قاعده فقهی*

□ نیکو دیالمه**

□ فائزه عظیم‌زاده اردبیلی***

چکیده

پژوهش حاضر به هدف بررسی «حرمت اذلال نفس» به مثابه یک قاعده فقهی و واکاوی دلالت‌های تربیتی آن نگاشته شده است. مطالعات نشان می‌دهد که با وجود جایگاه ویژه قواعد فقهی در تفریع و تطبیق احکام؛ هنوز قواعدی هستند که استخراج و اصطیاد نشده و با در میان فقها به عنوان یک قاعده فقهی شهرت نیافته‌اند. یکی از این موارد «حرمت اذلال نفس» است. این پژوهش به روش اسنادی - کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که حرمت اذلال نفس، هم تحت عنوان یک قاعده فقهی در حوزه فقه فردی و حاکمیتی قرار می‌گیرد و هم به عنوان یک اصل تربیتی پیش‌گیرانه در دو بعد فردی و اجتماعی مطرح می‌شود. دلالت‌های تربیتی مستتج از این امر عبارتند از: ضرورت سازواری متریان با فطرت انسانی، اصل تربیتی خوداجتنابی در برابر رذایل اخلاقی، اصل حریت و آزادگی، اصل عزت اجتماعی و حفظ اقتدار ملی است.

کلیدواژه‌ها: اذلال نفس، قاعده فقهی، دلالت تربیتی، تربیت پیش‌گیرانه، بُعد فردی و اجتماعی.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۹/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰.

** دانشیار گروه معارف اسلامی و علوم تربیتی، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)
(dialameh@isu.ac.ir).

*** دانشیار گروه فقه و حقوق دانشگاه امام صادق (ع) (azimzadeh@isu.ac.ir).

۱. بیان مسئله

یکی از رسالت‌های تعلیم و تربیت اسلامی، در مسیر بسترسازی برای شکوفایی استعدادها در جهت مطلوب، پیشگیری فعالانه از شکل گرفتن افکار، نگرش‌ها و رفتارهای مغایر با فطرت و طبیعت آدمی است. با این رویکرد وجه غالب تربیت باید معطوف به سلب و نفی و اجتناب از اقداماتی باشد که انسان را از مسیر فطری خود خارج می‌سازد. در این راستا توجه به برخی احکام و قواعد فقهی مکتب اهل بیت راهگشای نظام تعلیم و تربیت است. اذلال نفس از جمله مواردی است که مضمون آیات و روایات بر حرمت آن دلالت داشته و در منابع فقهی به مصادیق متعدد آن اشاره شده است. دلیل کردن خود، حالتی نفسانی و روحی است که در ساحت فردی و اجتماعی، زمینه‌ساز بسیاری از رذایل اخلاقی و رفتارهای ناشایست است. بر اساس این حکم، هرکاری که سبب دلیل شدن نفس انسان گردد حرام است؛ حکمی که در منابع فقهی، مصادیق متعددی برای آن از جمله پوشیدن لباس شهرت، تشبه به جنس مخالف، پرداختن به امور مالایطاق، تکدی‌گری و مانند آن بیان شده است. انسان بریده از جامعه نیست و باید با دیگران در تعامل باشد، اما هرگز نباید خود را دلیل و حقیر کند و نیاز خویش را با شکستن عزت خود تأمین نماید. در فرهنگ دینی هیچ مؤمنی حق ندارد خود را خوار سازد؛ گرچه دنیایش تأمین شود؛ چنان‌که پیامبر اکرم \square فرمود: «لایحلّ لمؤمن أن یدلّ نفسه؛ روا نیست که مؤمن خود را دلیل کند». آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که ذلت‌پذیری، منفورترین مفاهیم در مکتب تربیتی اسلام است، به گونه‌ای که اسلام از همان آغاز مسلمانان را از آن برحذر داشته و بر آنان جز عزت و شکوه روا نمی‌شمرد. چنان‌که آیه شریفه می‌فرماید: «ولا تهنوا و لا تحزنوا و اتمم الاعلون ان کنتم مؤمنین؛ سستی نکنید و اندوهگین نباشید شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید» (آل عمران: ۱۳۹).

پژوهش حاضر در پی آن است که با تأملی بر مستندات قرآنی و روایی حرمت اذلال

نفس، ظرفیت و شمولیت این حکم فقهی را به عنوان یک قاعده فقهی مورد بررسی قرار دهد و دلالت‌های تربیتی آن را در نظام تربیت اسلامی تبیین نماید. لذا سؤالات پژوهش بر این محور است:

آیا از ادله و مستندات ناظر بر «حرمت اذلال نفس» می‌توان حکم به یک قاعده فقهی نمود؟ در فرض دلیل یا قاعده بودن بحث فوق، این امر چه دلالت‌های تربیتی در ساحت فردی و اجتماعی خواهد داشت؟

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش اسنادی - کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. در این راستا ابتدا به مفهوم‌شناسی واژه ذلت و اذلال نفس در لغت به همراه مفاهیم مترادف و متضاد آن پرداخته شده و سپس به هدف تبیین بیشتر، استعمالات آن در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و مدلولات آن مورد واکاوی قرار گرفت تا در کنار بررسی آرا و منابع فقهی، مستندات لازم جهت قاعده‌سازی فراهم آید. در این پژوهش از شیوه تشکیل خانواده حدیث به منظور درک بهتر مفاهیم احادیث بهره گرفته شد؛ تا احادیث مشابه، هم‌مضمون و ناظر به یک موضوع در کنار هم قرار گرفته و مقصود و معنای کلی احادیث استخراج گردد. در انتها از مجموع یافته‌ها به روش استنتاج، جایگاه این قاعده فقهی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی و دلالت‌های تربیتی آن احصاء گردید.

۳. مفهوم‌شناسی ذلت و اذلال نفس

الف. ذلت در لغت

ذلت از ریشه ذلّ یدلّ و در لغت به معنای ضعف و خواری و زبونی است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳/۳۲۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۲۵۶). این واژه در مقابل عزّت (شرافت انسان) است. از مشتقات پرکاربرد این ماده واژه اذلال است که تحمیل انسان بر امر مکروه را گویند

(همان). برخی لغویون آن را به مفهوم تحقیر کردن و کوچک شمردن آورده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۰۳/۲). در برخی از لغت‌نامه‌ها نیز در تفسیر واژه تحقیر، از لفظ ذلیل استفاده شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۳/۳). برخی آن را به مفهوم اهانت و توهین دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۱۷: ۳۸۹/۱). با این تفاوت که در اذلال شخصی که خود را از دیگران بالاتر می‌داند امر به اطاعت و زورگویی به فرد پایین می‌کند، اما واژه اهانت در مقابل کرامت به کار می‌رود و فرد به هم‌رتبه خود نیز می‌تواند اهانت کند (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۴۶). به عبارت دیگر: شخص توهین‌کننده در صدد بالا بردن جایگاه خود و یا کوچک شمردن طرف مقابل نیست.

ب. ذلت در قرآن کریم

ذلت در قرآن کریم غالباً در برابر عزت استعمال شده است برای مثال در آیه ۲۶ سوره آل عمران می‌فرماید:

قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ بگو: خداوندا، ای کسی که فرمانروایی ملک توست، به هر که خواهی فرمانروایی می‌بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی باز می‌ستانی. هرکه را خواهی ارجمند می‌داری و هرکه را خواهی خوار می‌سازی؛ زیرا نیکی‌ها همه به دست توست، چرا که تو بر هر کاری توانایی.

این آیه تصریح دارد که عزت و ذلت به دست خداست؛ هرچند مقدمات آن عملکرد خود انسان است. بررسی آیات دیگری در قرآن کریم نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی همواره ذلت را به کفار و مجرمان نسبت داده است و سبب آن را رفتار خود آنان می‌داند از جمله آیه ۶۱ بقره: ... وَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلِيلَةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ؛ ذلت و خواری بر آنان مقرر شد و به غضب الهی مبتلا شدند؛ زیرا آیه‌های حق را انکار می‌کردند و پیامبران را بناحق می‌کشتند و نافرمان شده و تجاوز می‌کردند.

در برخی آیات مفهوم ذلت با واژه «خزی» بیان شده است؛ از جمله آیه ۱۱۴ سوره بقره:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟! شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این کانون‌های عبادت شوند، بهره آنها در دنیا (فقط) رسوایی است و در آخرت، عذاب عظیم.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشتر این آیات به آثار و عوامل ذلت نفس اشاره کرده‌اند. از طرف دیگر، قرآن کریم از دو نوع کرامت نفس برای انسان سخن می‌گوید: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی. صریح‌ترین آیه قرآن کریم که از کرامت ذاتی انسان حکایت دارد، آیه ۷۰ سوره اسراء است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنان را بر مرکب‌های آبی و صحرائی سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزیشان کردیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتریشان دادیم؛ آن هم چه برتری.

این آیه در مقام بیان کرامت انسانی برای عموم بشر است که خداوند زمینه آن را برای همگان فراهم کرده و اشاره‌ای به کرامت خاص که مخصوص گروه خاصی است ندارد (مؤدب، ۱۳۸۶). اسلام برای تمامی افراد بشر نوعی کرامت را ثابت نموده و به گفته برخی از دانشمندان معاصر، یکی از منابع حقوق بشر در اسلام (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۶۲) و یا یکی از حقوق مشترک انسان‌ها از نگاه دین است (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۸۰)، تا آنجا که می‌توان گفت: چون انسان فی حد ذاته کریم است، پس حق دارد که کرامت او حفظ شود و مورد خدشه و تجاوز دیگران واقع نگردد (حقیقت‌پور، ۱۳۹۲: ۲۷). اما نوع دوم از کرامت، اکتسابی است که روشن‌ترین آیه‌ای که بدان اشاره دارد آیه ۱۳ سوره حجرات است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ؛ کرامت در نزد خدا به تقوا است و گرامی‌ترین شما با تقواترین شما است».

با توجه به اینکه قرآن کریم برای کرامت دو وجه یا دو حیثیت کلی قائل شده است؛

می‌توان گفت کرامت اکتسابی مقارن مفهوم عزت است؛ زیرا عزت، ذاتی انسان نیست و توسط خود فرد و در جهان‌بینی توحیدی در سایه ایمان و تقوا کسب می‌شود. از آنجا که این نوع کرامت معیار ارزیابی انسان‌هاست، می‌توان از آن به عنوان کرامت ارزشی یاد کرد. در واقع عزت از جنس کرامت و حاصل آن است و از آنجا که با برتری ملازمت دارد باید گفت که عزت، کرامت مضاعف است. از این رو هر جا عزت باشد، لاجرم کرامت نیز هست، اما هر جا کرامت باشد، لزوماً عزت موجود نیست. بنابراین بنی‌آدم همه مکرمند، اما همه عزتمند نیستند (باقری، ۱۳۸۵: ۱۹۳) بر پایه این تلقی از کرامت، روایت نبوی تفسیر واقعی خود می‌یابد که فرموده است: «إِنِّي بَعَثْتُ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶ / ۲۱۰)؛ اخلاقی را که پیامبر مأمور به تکمیل آن است، بزرگواری افراد را تأمین می‌کند و آنها را از سقوط در اسارت اخلاقیات پست نجات می‌دهد و این همان عزت است که ویژه خدا، پیامبر و مؤمنان می‌باشد (منافقون: ۸). امام علی □ در سخنان خود به این رابطه چنین اشاره دارد: «من أطاع الله سبحانه عزّ و قوی». کسی که اطاعت خدای سبحان کند عزتمند و نیرومند گردد (حکیمی، ۱۳۸۰: ۱ / ۶۹۶). برخی از مفسران معاصر بر این باورند که تکریم بشر اصل تئوریک قرآنی بوده که در خط و مشی تشریحی نیز مؤثر است و خداوند در عالم تشریح نیز به این تکریم عنایت داشته است، لذا آنچه عزت بشر را تحکیم نماید مطلوب و آنچه با آن منافی باشد مبعوض شارع مقدس است. بر این اساس معتقدند در مواردی که تعدی به جان و آبروی افراد شرعاً جایز شمرده شده، مستند به سوء اختیار خود اوست (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۴ / ۱۸۱).

ج. ذلت در روایات

با مراجعه به متون روایی معلوم می‌شود که اولاً: در کلام معصومین نیز همانند قرآن کریم، ذلت نقطه مقابل عزت است آن‌گونه که در روایت جنود عقل و جهل آمده: «العزّة و ضدّها الذلّة» (کلینی، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۱۲).

ثانیاً: اهمیت حفظ عزت و جلوگیری از اذلال نفس یکی از مفاهیمی بوده است که در تربیت مربیان الهی بدان توجه شده و احساس حقارت منشأ بسیاری از صفات زشت معرفی شده است. این روایات از جهت مدلول به سه دسته تقسیم می‌شوند که در ذیل به برخی از آنها به تفکیک اشاره می‌شود:

-روایاتی که مدلول آنها تقابل عزت و ذلت و زشتی اذلال نفس است:

* امام صادق □ می‌فرماید:

ان الله تبارک و تعالی فوّض إلى المؤمن أموره كلها و لم يفوّض إليه أن يذل نفسه
والمؤمن ينبغي أن يكون عزيزا و لا يكون ذليلا؛ خداوند متعالی همه کارهای مؤمن را
به خود مؤمن واگذارده، جز این که به او اجازه نداده خود را ذلیل کند. مؤمن سزاوار است
که عزتمند باشد و سزاوار نیست ذلیل باشد (حرانی، ۱۳۶۳: ۳۶۶).

روایت فوق تصریح دارد که مؤمن نباید وسایل و زمینه‌های ذلت خویش را فراهم سازد
بلکه برعکس باید برای حفظ عزت خود بکوشد.

* امام سجاد □ فرموده است: «ما أحبّ أن لی بذلّ نفسی حمر النعم؛ دوست ندارم
دارای شتران سرخ مو» (کنایه از ثروت کلان) باشم، ولی در برابر تحصیل آن، لحظه‌ای تن به
ذلت دهم (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۱۱۰۹).

* حضرت علی □ می‌فرماید: «ساعة ذلّ لا تفي بعزّه الدهر؛ یک ساعت ذلت با عزت
تمام دوران زندگی برابری نمی‌کند» (آمدی، ۱۴۱۰: ۵۵۸۰).

* امام حسن عسکری فرمود: «ما أقبح بالمؤمن أن تكون له رغبه للذلة؛ چه زشت
است برای مؤمن که برای او گرایشی باشد که او ذلیل کند».

ذلتی که در این روایات بدان اشاره شده تن به ظلم و پستی و گناه و سرافکنندگی دادن
است. بی‌شک انسان بریده از جامعه نیست و باید با دیگران تعامل داشته باشد لکن در این
روابط و در رفع خواسته‌ها نباید خود را ذلیل و خوار کند. بنابراین هیچ مؤمنی نباید خود را
خوار کند؛ گرچه دنیایش تأمین شود.

- روایاتی که مدلول آنها ارزشمندی نفس انسان است:

امام سجاد □ فرمود: «أَعْظَمُ النَّاسِ خَطْرًا مَنْ لَمْ يَرَ الدُّنْيَا خَطْرًا لِنَفْسِهِ؛ از امام سؤال شد از همه مردم مهم‌تر و با شخصیت‌تر کیست؟ فرمود: آن کسی که تمام دنیا را با نفس خود برابر نمی‌بیند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۵/۷۵). یعنی برای نفس خود عزت و شرافتی قائل است که اگر تمام دنیا را در یک کفه ترازو بگذارند و شرافت نفس را در کفه دیگر حاضر به معامله نیست.

امام علی □ فرمود:

وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَفْتِكَ إِلَيَّ الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا. وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا وَمَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يَنَالُ إِلَّا بِشَرِّ وَيُسِّرُ لَا يَنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ؛ نفس خود را گرامی و محترم بدار از اینکه به پستی دچار بشود؛ زیرا اگر از نفس خود چیزی را باختی و از دست دادی، دیگر هیچ چیز نمی‌تواند جای آن را پر کند. بنده دیگری مباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است. خیری که جز به شر حاصل نشود، در آنچه فایده، و آسایشی که جز به مشقت به دست نیاید، چگونه آسایشی است؟ (سید رضی، ۱۴۱۱: ۳۱).

و نیز فرمود: «إِنَّ النَّفْسَ جَوْهَرَةً ثَمِينَةً مِنْ صَانِئِهَا رَفَعَهَا وَمَنْ إِبْتَدَلَهَا وَصَعَهَا؛ به راستی که نفس گوهری گرانبها است. هر کس او را محافظت کند، او را بلند می‌نماید و هر کس او را به ابتذال بکشاند، او را پست می‌کند» (آمدی، ۱۴۱۰: ۲۳۲).

و نیز فرمود: «مَنْ بَاعَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَعِيمِ الْجَنَّةِ فَقَدْ ظَلَمَهَا؛ هر کس خودش را جز به نعمت بهشت بفروشد، به راستی که به خویشتن ظلم کرده است» (همان: ۴۵۸/۵).

امام صادق □ فرمود: «أَتَامَنُ بِالنَّفْسِ النَّفِيسَةِ رَبِّهَا وَ لَيْسَ لَهَا فِي الْخَلْقِ كَلِمَةٌ تَمْنُ؛ بهای نفس گرانبها را پروردگارش می‌داند که قیمتی برای آن در تمام آفرینش نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۵/۷۵).

امام سجاد □ فرمود: «الْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ؛ تمام خیرها در این است که انسان نفس خودش را صیانت کند» (حرانی، ۱۳۶۳: ۲۷۸).

- روایاتی که مدلول آن پیامدهای احساس ذلت و عزت است:

برخی روایات به پیامدهای فردی و برخی به پیامدهای اجتماعی اشاره دارد:

امام‌هادی □ فرمودند:

«مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرَّهُ؛ هر کس خودش در نظرش بی‌مقدار باشد، از شر او ایمن مباش». (اگر کسی احساس بزرگواری را در خودش از دست بدهد و خود را حقیر بداند از او بترس و از شر او ایمن مباش) (همان: ۴۸۳).

حضرت علی □ فرمود: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ (سید رضی، همان: ۴۴۹)؛ هر کس برای خودش ارزش قائل باشد، شهوتش نزد او بی‌ارزش می‌شود».

همچنین در روایت دیگری از امیر المؤمنین □ چنین نقل شده است:

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، لَمْ يُهْنِهَا بِالْمَعْصِيَةِ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۸۷۳۰)؛ کسی که نفسش برایش ارزشمند باشد آن را با گناه خوار و پست نمی‌کند».

همچنین در روایت دیگری می‌فرماید: «الانقباضُ عَنِ الْمَحَارِمِ مِنَ شِيَمِ الْعُقَلَاءِ وَسَجِيَةِ الْأَكَارِمِ (همان)؛ خودداری از گناهان، از خصوصیات انسان‌های عاقل و از ویژگی‌ها و اخلاق انسان‌های باکرامت است».

و نیز فرمود: «مَنْ عَرَفَ شَرَفَ مَعْنَاهُ صَانَهُ عَنِ دَنَاءَةِ شَهْوَتِهِ؛ کسی که شرف مقصد (غایت زندگی) را بشناسد، آن را از پستی خواهش‌ها و دروغ‌آرزوها حفظ کند» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۴۳۸/۵).

۴. ادله روایی حرمت اذلال نفس

بخش عمده روایات حرمت اذلال نفس در مباحث قاعده لاضرر و لاضرار مطرح شده و به روایت لاضرر و لاضرار استدلال کرده‌اند. جناب محقق حلی در کتاب معتبر در بحث صوم می‌گوید: چیزی که برای بدن مضر است به دلیل روایت لاضرر، جایز نیست. هذا نصح: و المريض لا يصح صومه مع التضمر لقوله □ «لاضرر و لاإضرار»

(حلی، بی تا: ۲ / ۶۸۵). محقق از روایت لاضرر و لاضرار این را فهمیده است که لاضرر می گوید ضرر نزنید؛ چه به خود و چه به دیگران. اما معنای لاضرر چیست؟ گفته شده که احتمال تأکید بودن آن در روایت صحیح نیست. احتمال دیگر اینکه مختص به اضرار بالغیر است. این احتمال در صورتی است که بگوییم معنای «ضار یضار» به معنای دو نفر متقابل است و یا معنای امام علیه السلام از «لا ضرار» را بپذیریم که مراد از لا ضرار یعنی دیگران را در تنگنا و مشقت قرار ندهید. اگر «لا» در «لاضرر» را ناهیه گرفتیم یعنی به خود و به دیگران ضرر نزنید؛ اما اگر ناهیه گرفتیم یعنی نسبت به خود و نسبت به دیگران حکم ضرری نیست. فقهاء از «لاضرر و لاضرار» معنایی اعم از ضرر به خود و دیگران گرفته اند و این معنای متعارف از لاضرر و لاضرار است و اشکالی به این بیان نیست. روایات متعددی به این مهم اشاره دارد از جمله:

* روایاتی که دلالت می کند، اگر روزه گرفتن برای بدن ضرر دارد، حرام است و اگر چنین فردی اقدام به گرفتن روزه کند، روزه اش مجزی نیست.
این روایت می فرماید: جایی باید روزه گرفت که بدانیم خداوند اجازه داده است، وگرنه مجزی نیست؛ چون امر ندارد و چنین عبادتی باطل است.

شیخ صدوق نقل می کند: قال ع «كُلُّ مَا أَضَرَ بِهِ الصَّوْمُ فَإِلْفَطَارُ لَهُ وَاجِبٌ» (ابن بابویه، بی تا: ۲ / ۱۳۳)؛ هر چیزی که روزه به او ضرر بزند، افطار کردن واجب است». از این روایت معلوم می شود که ضرر زدن به خود، جایز نیست، وگرنه دلیلی برای بطان وجود نداشت. بنابراین «اذا دار الامر بین اتیان الواجب و ترک الحرام»، ترک حرام مقدم است.

* داود رقی از امام حسین علیه السلام نقل می کند که مؤمن نباید خودش را ذلیل کند. گفتند چگونه؟ فرمود: «يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يَطِيقُ».

بیان استدلال این است: چیزی که طاقت ندارد، عرفاً معنایش این نیست که قدرت تکوینی بر انجام آن ندارد، بلکه عرفاً به این معناست که مشقت فراوان دارد و حرج است و خیلی مشکل است؛ چنان که در قرآن آمده است: «وَلَبَّيْنَا لَا تُوَاخِدُنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا

رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...» این آیه نمی‌خواهد بگوید: «آنچه قدرت تکوینی بر آن را نداریم، بر عهده‌مان نگذار»، بلکه می‌گوید: «آنچه مشقت زیاد دارد را بر عهده‌مان نگذار».

بنابراین حضرت می‌فرماید: کسی که متعرض امری بشود که طاقتش را ندارد، اذلال نفس بوده و مورد نهی است (مجموع این روایات در یک باب وسائل الشیعه جمع گردیده است).

با توجه به روایات فوق هرکجا مصادیق ضرر و اضرار باشد که رابطه عموم خصوص من وجه با حکم حرمت اذلال دارد، باید اجتناب کرد. پس جایی که مفسده و مضرت در پی دارد، اذلال نفس است. این روایات می‌گویند: «لا تَذَلَّ نَفْسُكَ». پس تقیید می‌کند ادله «مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ چون امر به معروف و نهی از منکر که موجب اضرار و مفسده است، مصداق اذلال نفس خواهد بود.

* دسته‌ای دیگر از روایات اهانت به مؤمن و اهانت به خود را حرام می‌دانند؛ اموری نظیر خذلان، تحقیر، اذلال و استخفاف مورد نهی قرار گرفته‌اند. اهانت از ماده «هون» به معنای خواری و ضد کرامت و عزت انسان است که مفهوم اذلال را دارد. اهانت و خذلان مؤمن و خود، مصداقی از مصادیق حرام است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۹۲/۴؛ ابن منظور، همان: ۴۳۸/۱۳؛ اعرافی، ۱۳۹۶: ۱۳۲ - ۱۳۵).

از جمله این روایات، روایت ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام است: قال ابی جعفر علیه السلام:

لما اسرى بالنبي قال يا رب ما حال المؤمن عندك قال يا محمد من اهان لي وليا بارزني بالمحاربه...؛ چون پیامبر (ﷺ) به آسمان‌ها رفت عرضه داشت پروردگارا مؤمن در نزد تو چه جایگاهی دارد؟ خداوند فرمود: ای پیامبر هرکه دوستی از من و یا خود را خوار کند در حقیقت با من به میدان جنگ آمده است... (کلینی، همان: ۳۵۲/۲).

بررسی روایات نشان می‌دهد که اهانت و اذلال به مؤمن و به خود انسان تحت سه عنوان

قابل جمع است:

۱. تحریم إهانه المؤمن و خذلانه؛ ۲. تحریم اذلال المؤمن و احتقاره؛ ۳. الاستخفاف

بالمؤمن.

۵. مصادیق مختلف إضرار نفس و حکم فقهی آن

در کتاب الرسائل الأربع، اضرار به نفس به هفت مرتبه تقسیم شده است:

۱. قتل نفس؛ ۲. قطع عضو؛ ۳. از بین رفتن یکی از قوا یا حواس (مثل حس بینایی یا شنوایی و یا عقیم شدن)؛ ۴. بیماری؛ ۵. اتلاف مال معتدبه؛ ۶. تحقیر و تذلیل نفس؛ ۷. سختی و خستگی (مثلاً باید برای انجام کاری سرما یا گرما را تحمل نماید یا بدن خود را خسته کند).
از این موارد، قطعاً مرتبه اول و دوم حرام است؛ چرا که خودکشی یا قطع عضو، هم در شرع منع شده: «لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» و هم به لحاظ عقلی قبیح است، مگر آنکه نفعی داشته باشد که گفتیم از ضررهای منجر می‌شود که خارج از بحث ماست. پس در حرمت این مرتبه از اضرار، اختلافی نیست؛ چنان‌که در حرام بودن مرتبه ششم (تحقیر و اذلال نفس) تردیدی نیست. در روایات زیادی از چنین کاری نهی شده است. مرحوم کلینی شش مورد از این روایات را در بابی تحت عنوان «كَرَاهَةِ التَّعْرِضِ لِمَا لَا يُطِيقُ» جمع کرده است. یکی از این روایات که سند خوبی هم دارد، چنین است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا، وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ؛ أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» فَأَلْمُؤْمِنُ يُبْغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا، وَلَا يَكُونَ ذَلِيلًا، يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ؛ امام صادق □ می‌فرماید: خداوند تمام کارهای مؤمن را به خود او واگذار کرده؛ ولی به او اختیار نداده که خود را خوار و ذلیل کند. مگر این سخن خدای تعالی را نشنیدی: «تنها عزت از آن خدا و پیامبر او و مؤمنان است». پس مؤمن باید عزیز باشد و ذلیل نباشد، خدا او را با ایمان و اسلام عزیز می‌کند.

پس در حرام بودن این مرتبه از اضرار به نفس (تذلیل و تحقیر نفس)، اختلافی نیست، مگر از نظر برخی از صوفیه (ملامتی‌ها) که این کار را جایز می‌دانند. آنها برای رسیدن به

برخی مقامات، این ریاضت‌های باطل را انجام می‌دادند تا جایی که کاری می‌کردند تا به آنها تهمت دزدی زده شود. از طرفی، در جایز بودن مرتبه آخر (ضرر در حد خسته شدن)، هم شکی نیست؛ زیرا ممکن است بگوییم ادله نفی ضرر از این مورد انصراف دارند.

بنابراین مرتبه سوم، چهارم و پنجم می‌ماند که مورد اختلاف است که به نظر نویسنده این بخش از کتاب، مشهور فقها می‌گویند این سه تا هم حرام است؛ ولیکن آیت‌الله خوئی آنها را جایز می‌داند. هیچ‌یک از عبارت‌هایی که خود ایشان از قدما تا متأخرین نقل کرده‌اند: دلالت روشنی بر حرمت این سه مورد از نظر آنان، ندارد؛ بلکه به طور کلی گفته‌اند: «ضرر زدن به نفس حرام است» و اصلاً وارد مصادیق نشده‌اند و دلیل آنها برای حرمت ضرر زدن به نفس، آیه و روایت نیست؛ بلکه می‌خواهند بگویند؛ این کار عقلاً قبیح است، حتی در عبارت نقل شده از ابن براج آمده: «لأنّ دفع المضارّ واجب بالعقل» (قاضی ابن براج، بی‌تا: ۲۰۸). بنابراین مشهور بر اساس حُسن و قبح عقلی قائل به حرمت اضرار به نفس هستند. لذا از نظر آنان ضررهای غیر معتدبه که عقل آن را قبیح نمی‌داند، مشکلی ندارد. از طرفی می‌بینیم که محقق اردبیلی نیز تصریح می‌کند: اضرار به نفس به صورت مطلق حرام نیست. متن فرمایش ایشان که در این کتاب نقل شده چنین است:

المشهور بین المتفقّه أنّه يحرم التراب... لما فيه من الاضرار بالبدن و الضرر مطلقاً غير واضح (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۱۱/۲۳۵)؛ مشهور میان متفق علما این است که خوردن خاک، حرام است؛ زیرا در آن ضرر رساندن به بدن است، اما اینکه ضرر رساندن مطلقاً حرام باشد، روشن نیست.

به هر حال، چون دلیل آنها عقلی است، لذا ضررهای مهم مانند از دست دادن یکی از حواس را حرام می‌دانند، اما ضرر مالی یا مثلاً در معرض بیماری قرار گرفتن حرام باشد، مشکل است. به علاوه اینکه فرمایش آیت‌الله خوئی خلاف مشهور نیست؛ زیرا ایشان در منهاج الصالحین چنین فرموده: «هر چیزی که به انسان ضرر قابل توجهی می‌رساند، حرام است مانند تریاک و خوردن سم‌های کشنده» (خوئی، بی‌تا: ۲/۳۴۷). این فتوا مطابق همان نظری است که از حرف مشهور استفاده کردیم، یعنی اگر ضرر غیر معتدبه باشد،

حرام نیست، پس می‌توان گفت - مثلاً - سیگار از مصادیق ضرر غیر معتد به است و اشکالی ندارد. اما به ایشان اشکال شده که این فتوا با آنچه در کتاب اصولی خود بیان کرده، منافات دارد. آیت‌الله خوئی در مصباح الاصول پس از نقل قولی از شیخ انصاری به ایشان اشکال می‌کند و نظر خود را چنین تنقیح می‌کند:

شیخ انصاری در رساله‌ای که درباره قاعده «لا ضرر» نوشته، فرموده است: «ضرر رساندن به نفس مانند ضرر رساندن به دیگران، بر اساس ادله عقلی و نقلی حرام است»؛ ولیکن تحقیق آن است که این حرام بودن به صورت مطلق ثابت نیست، یعنی در غیر از آنجا که جان خود را به هلاکت بیندازد؛ یا آنجا که در شریعت مقدسه مبعوض شمرده شده - مانند قطع اعضا - حرام نیست؛ چرا که عقل منعی نمی‌بیند که انسان بخواهد به مال خودش ضرر برساند و آن را با انگیزه عقلایی مصرف کند، به این شرط که به حد اسراف و تبذیر نرسد، همچنین از نظر عقل محذوری نیست که انسان به خودش ضرر برساند و برای یک غرض عقلایی متحمل ضرری در بدنش شود؛ بلکه سیره عقلا این‌گونه است، آنها برای تجارت سفر می‌کنند، در حالی که به دلیل گرما و سرما متضرر می‌شوند، به گونه‌ای که اگر از نظر شرعی چنین ضرری داشت، آن حکم با قاعده «لا ضرر» رفع می‌شد. علاوه بر عقل، در نقل نیز چیزی که بر حرمت اضرار به نفس دلالت داشته باشد، وجود ندارد.

از این کلام محقق خوئی معلوم می‌شود که ایشان هم مثل مشهور قدما می‌گوید: هرگاه عقل، ضرر زدن به خود را قبیح بداند حرام است، و آن زمانی است که ضرر معتدبه باشد و غرض عقلایی نداشته باشد، اما آنجا که ضرر معتدبه نباشد نه عقلاً دلیل داریم بر حرمت آن و نه نقلاً.

۶. حرمت اذلال نفس به مثابه یک قاعده فقهی و اصل تربیتی

در مورد قاعده فقهی گفته شده است: احکام فقهی عامی هستند که در ابواب مختلف فقه

جریان دارند و اگرچه موضوعات آنها اخص از مسائل اصولی‌اند، لکن نسبت به مسائل فقهی اعم می‌باشند. پس قواعد فقهی مانند برزخ میان اصول و فقه هستند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۲۰/۱). برخی گفته‌اند: قاعده به اصطلاح فقهی عبارت است از یک اصل کلی که از ادله شرعی آن اثبات شده و به خودی خود بر مصادیقش منطبق می‌گردد؛ مانند قاعده طهارت (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۹). دیگری می‌گوید: قاعده‌ای است که مشتمل بر یک حکم فقهی عام بوده و از تطبیق مصادیق با آن می‌توان به احکام شرعی جزئی دست یافت که مصادیق آن حکم عام هستند.

اصول مشترک در تعاریف فوق عبارتند از:

۱. قاعده فقهی یک حکم فقهی است؛

۲. عام و دارای مصادیق جزئی است؛

۳. از تطبیق آن موارد جزئی با آن حکم جزئی حاصل می‌گردد (حقیقت‌پور، ۱۳۹۲: ۲۸). قواعد به دو بخش منصوص و اصطیادی تقسیم می‌شوند. منصوص به آن دسته از قواعدی گفته می‌شود که در یکی از منابع قرآن و سنت پیامبر و معصومین علیهم‌السلام وارد شده‌اند و قواعد اصطیادی قاعده‌هایی هستند که فقها آنها را از مجموعه‌ای از روایات یا احکام برگرفته‌اند (همان).

در منابع فقهی برای حکم حرمت برخی امور به حرمت اذلال نفس استدلال شده است. به عبارت دیگر: برخی محرمات، مصداق این حکم دانسته‌اند؛ برای مثال: نزد برخی فقها، حرمت لباس شهرت، به واسطه بدنام شدن و اذلال نفس است. بنا بر نظر ایشان لباسی که مختص به طایفه‌ای است و انسان با پوشیدن آن بین مردم بدنام و مورد نکوهش قرار می‌گیرد جایز نیست و نیز برای مؤمن سزاوار نیست لباسی بپوشد که او را از زیّ مؤمنان خارج کند (یزدی، ۱۳۲۶: ۸۵). یا فقیهی که برای حرمت تکدی و گدایی به مصداق ذلت نفس بودن آن استدلال نموده است (دزفولی، بی‌تا: ۱۸۲). یا در موضوع حج، فقها فرموده‌اند: اگر کسی مالی دارد و می‌خواهد با آن به حج برود و این مال اکتفا به مهر همسر و مخارج عیال می‌کند، اما پس از مراجعت چیزی ندارد که خود و

خانواده‌اش را تأمین کند، و جوب حج از او برداشته می‌شود. اما نکته آن است که اینان در استدلال خود به مسئله ذلت او اشاره کرده‌اند. به عبارت دقیق‌تر: ذلت یا عدم ذلت شخص، میزان تحقق استطاعت یا عدم استطاعت در حج قرار گرفته است (خویی، ۱۴۱۳). یا در ابواب طهارت یکی از موارد مشروعیت تیمم جایی است که تحصیل آب، موجب ذلت انسان گردد (تویسرکانی، ۱۳۲۱). همچنین گفته‌اند: هر عمل مباحی که سبب هتک حرمت و اذلال نفس مؤمن باشد جایز نیست و اگر شخص آن عمل را مرتکب شود از عدالت خارج است (خمینی، ۱۴۰۹).

توجه فقها به مصادیق متعدد این حکم در احکام جزئی در کنار ادله روایی که در بالا بدان اشاره شد نشان می‌دهد که گرچه حکم اذلال نفس در ذیل قاعده اضرار به نفس بیان شده است، لکن از آنجایی که در منابع فقهی در موضوعات متعددی در ابواب فقه از قبیل استطاعت در حج، شرط عدالت و ابواب طهارت، تکدی‌گری، پوشش نامناسب، حرمت سب و لعن مؤمن و نیز مباحث دیگر از جمله قطع اعضا و اهدای اعضای میت و رقص به این حکم استدلال می‌شود. حرمت اذلال نفس شمول و کلیت لازم را به عنوان یک قاعده فقهی دارد. از طرف دیگر این قاعده فقهی می‌تواند به عنوان یک اصل تربیتی پیش‌گیرانه در نظام تعلیم و تربیت اسلامی مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا همان‌گونه که قاعده فقهی در تمامی ابواب فقه جریان دارد اصل تربیتی نیز ضرورتی است که باید در فرآیند تربیت، جهت دستیابی به اهداف مورد توجه قرار گیرد.

۷. دلالت‌های تربیتی قاعده حرمت اذلال نفس

بر اساس مطالب فوق، حرمت اذلال نفس به عنوان یک اصل تربیتی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی از دو منظر قابل توجه است: اول رابطه مربی با متربی است که مربی نباید خود در فرایند تربیت از کارهایی که مصداق اذلال نفس متربی است بهره بگیرد. دوم مبتنی بر این قاعده است که مربی باید یکی از اهداف واسطی را تربیت انسان‌های عزتمند

قرار دهد؛ بر این اساس، ذلت‌گریزی یک اصل تربیتی است که نیازمند بینش و شناختی در متری است تا مصادیق اذلال نفس را رصد کرده و حاضر به دلیل کردن خود در هیچ‌یک از عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی نباشد. با توجه به پیامدهایی که نصوص دینی برای این اصل تربیتی ذکر کرده‌اند، دلالت‌های تربیتی آن در دو سطح فردی و اجتماعی قابل ذکر است که به مهم‌ترین آنها در ذیل اشاره خواهد شد:

الف. ضرورت سازواری متربیبان با فطرت انسانی

آنچه تربیت دینی و اسلامی را از تربیت سکولار جدا می‌کند و مرز میان این دو را مشخص می‌کند تکیه بر فطرت است. در تربیت سکولار از بُن‌مایه‌های درونی و فطری سخنی وجود ندارد، در حالی که پایه و اساس تربیت اسلامی تکیه بر امور فطری است. از نظر قرآن و روایات، در نهاد آدمی تمایلات فطری با جهت‌گیری و سمت و سوی ویژه وجود دارد (بهشتی، ۱۳۸۷: ۹۵) و خصلت‌های فضیلت‌مند و خوب، خصلت‌هایی هستند که ریشه در فطرت آدمی دارند. هر انسانی از آن حیث که انسان است با گرایش به آنها خلق می‌شود؛ حتی انسانی که به دلایلی بدان پای‌بند نیست در وجدان خویش آن خصلت‌ها را زیبا می‌شمارد و عمل ناشایست خود را در راستای همین فضایل توجیه می‌کند. بر این اساس یکی از برنامه‌های دین الهی نشان دادن راه شکوفایی فضیلت‌هاست. رذایل نیز در مقابل فطرت بوده و انسان از آن تنفر دارد. منشأ گرایش انسان به رذیلت و زشتی، ترجیح مرتبه طبیعی و حیوانی بر مرتبه فطری و الهی است. گرچه مرتبه طبیعی فی حد ذاته برای انسان مطلوب و مفید است، اما مقدم داشتن آن بر مرتبه فطری سبب می‌شود تا انسان در تصمیمات خود از بعد انسانی و الهی فاصله بگیرد. بنابراین یکی از رسالت‌های تعلیم و تربیت اسلامی در مسیر بسترسازی برای شکوفایی استعدادها در جهت مطلوب، پیشگیری فعالانه از شکل گرفتن افکار، نگرش‌ها و رفتارهای مغایر با فطرت آدمی است. با این رویکرد لازم است غالب تربیت، معطوف به

سلب و اجتناب از اقداماتی باشد که انسان را از مسیر فطری خود خارج می‌سازد. در واقع هدف تربیت، شکوفا کردن استعداد های متریان نیست بلکه زمینه‌سازی در جهت شکوفا شدن استعداد هاست. در فرآیند شکوفا شدن، اصل بر پیشگیری و حذف اقداماتی است که مانع عاملیت فرد در رشد و تحول خویش است (کریمی، ۱۳۹۴: ۱۱۲). در این فرآیند که از آن به عنوان تربیت سلبی یاد می‌شود، این امکان فراهم می‌گردد تا با نفی آنچه مغایر با فطرت است، شرایط فعلیت بخشی به گوهر الهی انسان فراهم شود.

از آنجا که انسان فطرتاً کمال جو و عزت طلب است، توجه به این اصل تربیتی سبب سازواری متربی با فطرت انسانی و دور شدن از هدف های غیر فطری می‌گردد؛ زیرا غایت تربیت فطری، آزاد شدن از هدف های غیر فطری است (همان: ۱۲۹).

ب. اصل خوداجتنابی

اقتضای عزت نفس در متربی، اراده و نیت و انگیزه و تلاش درونی برای دوری از رذیلت و صفات ناپسند است. در قرآن کریم از چنین رویکردی با عنوان «تقوا» یاد شده که حقیقتش نگاه داری خود از آلودگی های جهالت، گناه و سایر رذایل اخلاقی است. تأمل در روایات اهل بیت نشان می‌دهد که نقطه کانونی این خوداجتنابی در دوری از اذلال نفس است؛ چنان که می‌بینیم ائمه علیهم السلام در مسیر جامعه سازی دینی به رابطه برخی رفتارها با ذلت نفس اشاره کرده اند؛ از جمله اینکه هیچ فردی تکبر نمی‌ورزد مگر اینکه در خود احساس حقارت می‌کند (کلینی، همان: ۳/ ۴۲۶). یا اینکه امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: آنکه درد و رنج و ناراحتی خود را جلوی مردم بازگو کند، به ذلت تن داده است (سید رضی، همان: ۶۲۴).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر گرفتاری ای که داری جلوی مردم بازگو نکن؛ زیرا نزد ایشان خوار می‌شوی (مجلسی، همان: ۴۷/ ۳۴). در نامه امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام نیز آمده: نفس خود را از هر پستی بازدار، زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی بهایی به دست آوری (سید رضی، همان: ۵۳۲). این سخنان ناظر بر این است که پی بردن به

گوهر اصیل درون خویش، می‌تواند به انسان یاری برساند تا فضایل را در وجودش نهادینه ساخته و به مراتبی از تقوا و خودکنترلی دست یابد.

ج. اصل حریت و آزادگی

در مکتب اسلام تمام احساس‌های اخلاقی از پیدا کردن «خود» و احساس واقعیت «خود» پیدا می‌شود (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۴۷). احساس ارزش در خود واقعی انسان، روح او را از بردگی بندگی دیگران آزاد می‌سازد، به طوری که دیگر اسیر مطامع دنیوی نمی‌شود. حضرت علی^{علیه السلام} به امام حسن^{علیه السلام} فرمود: برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید (سید رضی، همان: ۵۳۲). آزادگی حاصل دوری از کارهایی است که انسان را ذلیل می‌کند. انسان آزاده هرگز برای رفع حوایجش، دست نیاز را آن‌گونه به سوی دیگران دراز نمی‌کند که آبرو و عزت نفسش خدشه‌دار شود و نیازهایش را به گونه‌ای برطرف می‌سازد که با عزت نفسش منافات نداشته باشد. در ساحت تربیت اجتماعی، اهل بیت^{علیهم السلام} در صدد توجه دادن متریان خود به رعایت این مرزها بوده‌اند؛ از جمله آنکه امام صادق^{علیه السلام} به یکی از شیعیانشان فرمود:

و لاتکن فظاً غلیظاً یکره الناس قریبک و لاتکن واهناً یحقرک من عرفک (حرانی، ۱۳۶۳: ۳۱۶)؛ در معاشرت با مردم میانه‌رو باش، نه آن‌گونه خشن و تندخو و بداخلاق و بد برخورد باش که مردم از نزدیک شدن به تو خوششان نیاید، و نه آنقدر واهن یعنی ضعیف باش که هر کس با تو برخورد می‌کند تو را تحقیر کند.

در روایتی دیگر امام علی^{علیه السلام} به این اصل تربیتی اشاره نموده می‌فرماید:

لیجتمع فی قلبک الافتقار الی الناس و الاستغناء عنهم. یكون افتقارک الیهیم فی لین کلامک و حسن بشرک، و یكون استغناؤک عنهم فی نزاهة عرضک و بقاء عزک؛ باید در دلت دو حالت را نسبت به مردم جمع کنی: نیازمندی به مردم و بی‌نیازی از آنان. نیازمندی تو نسبت به آنان باید در نرمی کلام و خوشرویی تو باشد و بی‌نیازیت از ایشان در حفظ آبرو و بقای عزت باشد (همان: ۲۰۱).

روایت فوق ناظر به این مفهوم است که در آن واحد در قلب خودت باید دو حس متضاد را داشته باشی: من به مردم محتاجم، من از مردم بی‌نیازم. در چه امری خودم را محتاج فرض کنم و در چه مقوله‌ای بی‌نیاز؟ فرمود: آن وقت که با مردم برخورد می‌کنی و سخن می‌گویی، بی‌اعتنا نباش، حرف‌های تند و خشن و کنایه‌آمیز و زخم‌دار و خاردار به مردم نگو، به گونه‌ای که مهم نیست هر که هرچه می‌خواهد بگوید!! سخت نرم و ملایم باشد. اینجا فرض کن من محتاج آنهایم. اما آنجا که پای حیثیت و آبرو و عزت در میان است بگو من به کسی احتیاج ندارم و در اسارت هیچ‌کس نیستم.

د. اصل عزت اجتماعی و اقتدار ملی

زندگی اجتماعی انسان از محیط خانواده آغاز می‌شود و تا سطح بین‌المللی گسترش می‌یابد. بنابراین سخن از عزت و ذلت نیز در تمامی ساحت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی معنادار خواهد بود. از این جهت دلالت‌های تربیتی حرمت اذلال نفس نیز تنها در بعد فردی نیست بلکه در بعد اجتماعی - سیاسی نیز دارای کارکردهای مهمی از جمله عدم سلطه‌پذیری دیگران، ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی و استکبار، حفظ عزت اجتماعی و اقتدار ملی و فرهنگی است.

در اندیشه دینی، انسان نباید نسبت به جامعه و تحولات آن بی‌تفاوت باشد؛ زیرا این تحولات، گذشته از تأثیر آن در زندگی اجتماعی انسان به طور غیرمستقیم، در زندگی فردی او هم تأثیر می‌گذارد. بر این اساس عزت اجتماعی مسلمانان با عزت فردی آنان مرتبط است، همان طور که ذلت اجتماعی آنان ارتباط مستقیم با ذلت فردی آنان دارد.

از جهت دیگر در جهان‌بینی توحیدی، عزت و سربلندی و پیروزی از آن خداوند است: «فان العزة لله جميعاً» (نساء: ۱۳۹) و به تبع او عزت از آن مؤمنان است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸). بر خلاف رفتار منافقان که با طرح دوستی با کفار مترصدند تا ببینند پیروزی و فتح را کدام‌یک از مسلمانان یا کافران به دست می‌آورند تا با

آنان دست رفاقت بدهند! آیات الهی بیان می‌دارد که فتح و پیروزی همواره از آن اسلام است؛ چرا که عزت همواره از آن خداوند است و هرگز مؤمنان را ذلیل کافران نمی‌گرداند: «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء: ۱۴۱).

عزت تکوینی خداوند و مؤمنان می‌تواند به عنوان یک واقعیت، در برابر گمان و محاسبه منافقان از اوضاع، کارساز بوده و مؤمنان را به راه و هدف الهی خود دلگرم و مطمئن سازد. یعنی کافران از نظر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مانند آن بر افراد با ایمانی که ملتزم به لوازم ایمانشان هستند چیره نخواهند شد. حال اگر آنها بر مسلمانان پیروز شوند به این دلیل است که بسیاری از مسلمانان وظایف و رسالت‌های خویش را فراموش کرده‌اند و خود را ذلیل کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۶/۵). یکی از اصول اساسی اندیشه اسلامی است؛ استقلال که به یک معنا همان عدم سلطه و سبیل است و دارای ساحتی اعم از استقلال فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که دستیابی به آن مبتنی بر ذلیل نکردن خود در برابر دیگران و عدم وابستگی به آنان است. چنان‌که امام راحل علیه السلام نیز تأکید می‌کرد که رشد و استقلال و آزادی با وجود دخالت از هر جنس و مسلک و مکتب در هر امری از امور کشور اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خواب و خیالی بیش نیست (آزیر، ۱۳۷۴: ۳۶۵). پس راه پرهیز از ذلیل شدن و افول تمدنی یک ملت توجه به حفظ عزت اجتماعی و اقتدار ملی در تمامی برنامه‌های تربیتی است.

۸. نتیجه

در مکتب تربیتی اسلام نوع انسان بر سایر مخلوقات به واسطه روح الهی و شئون آن، مانند فطرت و عقل، برتری یافته است. لکن این تکریم و برتری واجد ارزش اخلاقی نیست؛ زیرا در سایه افعال اختیاری انسان به دست نیامده است. معیار و ملاک اصیل برتری انسان در جهان‌بینی توحیدی، عزت یعنی همان کرامت اکتسابی است. نصوص دینی با اشاره به کرامت تکوینی انسان راه کرامت ارزشی یعنی عزت را به انسان نشان می‌دهد و در این راستا با

ارزشمندسازی گوهر وجود انسان و غایت حیات، از هر عمل و رفتاری که منجر به ذلت نفس گردد نهی کرده است. ادله قرآنی و روایی حرمت اذلال نفس و استدلال فقها به این امر در حرمت برخی احکام جزئی، نشان می‌دهد که این حکم از یک طرف می‌تواند به عنوان یک قاعده اصطیادی در کانون استنباط احکام شرعی از جمله رابطه مربی با متربی قرار گیرد. به علاوه دیگر باید همواره به عنوان یک اصل تربیتی پیش‌گیرانه مورد توجه مربیان در نظام تربیت اسلامی باشد. گرچه مصادیق اذلال نفس مستلزم اجتهاد دینی است و برخی عناوین از مصادیق هتک بوده و در هر زمان و مکان عنوان خود را حفظ می‌کنند و برخی عرفی بوده و ممکن است تحت تأثیر زمان و مکان تغییر کند، لکن این قاعده حاوی دلالت‌های تربیتی در دو بعد فردی و اجتماعی، از جمله ضرورت سازواری متربی با فطرت، خوداجتنابی در برابر رذایل اخلاقی، حریت و آزادگی، حفظ عزت اجتماعی و اقتدار ملی است که زمینه‌ساز تربیت نسل عزتمند به عنوان یک هدف واسطی در تربیت اسلامی است.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
- آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال‌الدین خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تهران، علمیه اسلامی، بی‌تا.
- ابن براج، سعدالدین ابوالقاسم (قاضی ابن براج)، جواهر الفقه، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ق.
- اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، قم، دارالفکر، ۱۳۷۸ق.
- اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، قم، مؤسسه اشراق، ۱۳۹۶.
- _____، قواعد فقهی، قم، مؤسسه اشراق، ۱۳۹۳.
- باقری خسرو، با همکاری سجادیه نرگس و توسلی طیبه، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.
- باقری خسرو، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- _____، گامی دوباره به سوی تربیت اسلامی، چاپ پانزدهم، تهران، مدرسه، ۱۳۸۵.
- بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۷.
- تویسرکانی، محمدنبی، لثالی الاخبار، قم مکتبه العلامه، ۱۳۲۱.
- جعفری، محمدتقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر، تهران، دفتر خدمات حقوقی روابط جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
- جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء، ۱۳۷۵.
- _____، کرامت در قرآن، قم، رجاء، ۱۳۶۷.
- حجت، طباطبایی و همکاران، دانش حدیث، قم، جمال، ۱۳۸۹.

- حسینی زاده، سید علی، تربیت فرزند، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
- حقیقت پور، حسین، جایگاه کرامت انسان در فرآیند استنباط احکام، فصلنامه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۹۴، ۱۳۹۲.
- حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، المعتبر فی شرح المختصر، تهران، نشر ذوی القربی، بی تا.
- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه دارالعلم، ۱۴۰۹ق.
- خوی نژاد، غلامرضا، روش های پژوهش در علوم تربیتی، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- داودی، محمد، تربیت اخلاقی سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
- دزفولی، مرتضی بن محمد، رساله سراج العباد، قم مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴.
- زارعی، زهرا، بررسی عزت نفس و آثار تربیتی آن از دیدگاه قرآن کریم بر اساس تفسیر المیزان، پایان نامه، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۸.
- سجادی، سید مهدی، رویکردها و روش های تربیت اخلاقی و ارزشی، مجله پژوهش های فلسفی کلامی، ش ۳، ۱۳۷۹.
- شاملی، عباسعلی، در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام، مجله تربیت اسلامی، ش ۲، ۱۳۷۹.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۱ق.
- صادق زاده، علیرضا، مروری بر مبانی، اصول و شیوه های تهذیب اخلاقی از نظر غزالی و فیض، پایان نامه، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

دلالت‌های تربیتی حرمت اذلال نفس به مثابه یک قاعده فقهی □ ۶۱

- فتحعلی، محمود؛ مصباح، مجتبی؛ یوسفیان، حسن، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر آیت‌الله مصباح یزدی، تهران، مدرسه، ۱۳۹۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فضل‌الله، محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعه والنشر، ۱۴۱۹ق.
- کریمی، عبدالعظیم، تزکیه به مثابه تربیت سلبی در برابر تدسیه به مثابه تربیت ایجابی، فصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی، شماره ۲۱، ۱۳۹۴.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- مصطفوی، سید محمدکاظم، مائه قاعده فقهیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.
- مهرداد، سید مهدی، کرامت انسان از دیدگاه اسلام، مقطع کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۷۲.
- مؤدب، سید رضا، کرامت انسان و مبانی قرآنی آن از نگاه امام خمینی، مجله بینات، ش ۵، ۱۳۸۶.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم، نشر مدینه العلم، چاپ ۲۸، ۱۴۱۰ق.
- یداله‌پور، بهروز، کرامت انسان در قرآن، ماهیت، مبانی، موانع، رساله دکتری، دانشگاه قم، ۱۳۸۸.
- یزدی، سید محمدکاظم، سؤال و جواب، محقق و مصحح: سید مصطفی محقق و همکاران، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، بی‌تا.